

## درباره اعتصاب ۱۶ آذر ۱۳۴۰

جناب آقای دکتر مهدی آذر در شماره ۹-۱۲ سال چهاردهم ماهنامه آینده درباره اعتصاب ۱۶ آذرماه ۱۳۴۳ (؟) دانشجویان دانشگاه طهران مطالبی نوشته‌اند به خلاصه اینکه: اعتصاب دانشجویان توطئه‌ای بود از طرف شاه برای سقوط دولت دکتر امینی که سیدجعفر بهبهانی و رشیدیان و فرود و چند نفر دیگر عامل اجرائی آن بودند ولی جبهه ملی با آن اعتصاب موافقت نداشت؛ دیگر آنکه علت عدم توقیف مرحوم صالح را بستری بودن ایشان در بیمارستان ذکر کرده‌اند.

بنده چون نمی‌توانم نظر آن نویسنده محترم و معمر را که بهر حال یکی از برجستگان ملیون ایران بوده و هستند حمل بر غرض شخصی کنم، بناچار این خلط مبحث را که درست در جهت عکس قضیه عنوان شده، بر بعد زمانی و ضعف حافظه و نسیان حمل می‌کنم و آنچه در این باره می‌دانم و همراه با دلایل و اسناد به ماهنامه آینده تقدیم می‌کنم اینست که:

اول - آن اعتصاب بتاريخ ۱۶ آذرماه ۱۳۴۰ روی داد و نه سال ۱۳۴۳

دوم - دستور اعتصاب چنانکه در فتوکپی اعلامیه‌های ضمیمه ملاحظه می‌شود از سوی گروهی از افراد جبهه ملی صادر شد. در یکی از این اعلامیه‌ها که از طرف کمیته دانشجویان دانشگاه طهران وابسته به جبهه ملی صادر شده چنین آمده است:

«... بدین مناسبت صبح پنجشنبه ۱۶ آذر را روز تظاهر پرشکوه برای زنده نگاهداشتن

خاطره این روز اعلام داشته و با تعطیل کلاسها یاد این روز بزرگ را جاویدان می‌سازیم...»

در اعلامیه دیگر که بتاريخ ششم بهمن ماه ۱۳۴۰ از سوی هیئت اجرائیه جبهه ملی ایران صادر شده و سراسر آن اعتراض بدولت امینی و دعوت از مردم برای ساقط کردن اوست چنین می‌خوانیم:

«... جبهه ملی ایران پیرو اعلامیه دوم بهمن ماه ۱۳۴۰ که مبنی بر تقاضای اعتصاب و

اعتراض برای سقوط دولت غیرقانونی آقای دکتر امینی انتشار داده بود بصدور این اعلامیه مبادرت

سوم - پس از توطئه سقوط دولت ملی مرحوم دکتر مصدق و حبس و تبعید و انزوای اجباری آن بزرگمرد، یک جبهه ملی متفق و هم فکر وجود نداشت و چند نفری هم که شادروان اللهیار صالح فرد شاخص و ممتاز آنها بود با روش دوستان آقای دکتر آذر در قضیه اعتصاب هم رأی نبودند. علت عدم توقیف صالح هم همین بود نه بستری بودنشان در بیمارستان نجمیه.

چهارم - نویسنده از اینکه دربار و فرود و رشیدیان در آن واقعه چه نقشی داشته‌اند بی اطلاع ولی از روش سیاسی مرحوم اقا سید جعفر بهبهانی چون شخصاً از دست‌اندرکاران آن قضایا بوده‌ام کاملاً مستحضرم و می‌دانم که آن مرحوم با اطلاعاتی که از تحریکات توده‌ای‌ها بین دانشجویان وابسته به جبهه ملی داشت سخت بیمناک و از عواقب آن اعتصاب نگران بود ولی چون تلاش‌های او برای جلوگیری از اعتصاب بجائی نرسید ناچار برای جلب کمک شادروان اللهیار صالح نامه‌ای بایشان نوشت که فتوکپی دستخط آن مرحوم ضمیمه است - در قسمتی از این نامه چنین می‌بینیم:

«پیشنهاد می‌کنم که دستور فرمائید اگر قرار است حتماً در دانشگاه یا محل دیگری تظاهراتی صورت بگیرد خیلی با متانت و بدون ذرهای اهانت بکسی و یا بمقامی انجام پذیرد و فقط در مورد احیاء قانون اساسی و شروع فوری انتخابات باشد... زیرا بنده معتقدم که خیلی دست‌های مخرب بطوریکه می‌شنوم در کار است که آن تظاهرات را با شوب و بلوا بکشانند... الخ»

حامل این نامه من بودم که بتوسط و با حضور جناب آقای علی اردلان که بحمدالله در عین سلامت و استقامتند بشادروان صالح تقدیم شد و ادامه فعالیت‌ها و مذاکرات ما منجر بصدور اعلامیه مشترکی بامضاء آندو نفر شد. متأسفانه آن اعلامیه را در میان اوراق بازمانده از آن دوران نیافتم ولی خوب بخاطر دارم که صدور آن موجب اعتراض گروهی از آقایان منتسب به جبهه ملی بشادروان صالح گردید.

به همین جهت مرحوم بهبهانی هم بجرم تحریک دانشجویان بااعتصاب دستگیر نشد بلکه توقیف او بسبب اقدام بسیار متهورانه‌ای بود که پس از حادثه دانشگاه بعمل آورد که تاکنون در جایی ثبت نشده و اینک برای آنکه محققین رویدادهای سیاسی آن ایام از آن مستحضر شوند شرح واقعه را همراه با اسناد و مدارک کتبی آن بماننامه آینده تقدیم می‌کنم:

مرحوم آیه‌الله میرسیدمحمد بهبهانی به پیشنهاد فرزند خود از عده‌ای از رجال استخواندار و سیاستمداران محترم وقت دعوت کرد که ساعت ۷ صبح روز جمعه بیستم بهمن (چند روز پس از واقعه دانشگاه و ضرب و جرح و کشتار دانشجویان) برای

مطلب مهمی در منزل ایشان واقع در محله سر پولک طهران حاضر شوند و برای آنکه عوامل اطلاعاتی سازمان امنیت حتی المقدور از آن دعوت دیرتر مطلع شوند، کلیه دعوتنامه‌ها پنجشنبه شب نوزدهم بهمن از ساعت ۷ تا ۱۰ بعدازظهر بوسیله آشنایان مدعوی بدست آنها رسانده شد که از جمله دعوتنامه‌های شادروانان نجم‌الملک و حسین نقوی را من بخدمتشان بردم.

صبح جمعه کلیه دعوت‌شدگان باستثناء صدرالاشراف، دکتر علی اکبر سیاسی، باقر شاهرودی و دیوان بیگی بشرحی که نامشان در اعلامیه آمده است در منزل آیه‌الله حاضر شدند و اولین آنها مرحوم علی‌اصغر حکمت بود.

ابتدا آیه‌الله شرحی راجع بوقایع خونین دانشگاه و افزایش روزبروز استبداد شاه و برنامه‌های مشکوکی که در غیاب مجلس قصد اجرای آنها را دارد بیان کرد و نتیجه گرفت که همه این پیش‌آمدها معلول نبودن مجلس است و افزود که باید دولت را برای شروع انتخابات آزاد زیر فشار گذاشت و گفت بنظر من می‌رسد که فعلاً بعنوان اولین قدم تلگراف صریح و بدون مجامله‌ای بشاه مخابره کنیم و عواقب تعطیل مشروطیت و کارهای خطرناکش را باو تذکر دهیم، سپس علماء و بازاریان و دانشجویان و دیگر اقشار مردم با تشکیل اجتماعات و صدور اعلامیه‌ها و مخابره تلگراف‌ها ما را تأیید کنند تا او مجبور بباز کردن مجلس شود. آنگاه متن تلگرافی که از پیش تهیه شده بود برای اظهار نظر و جرح و تعدیل و امضای حضار قرائت شد.

مدتی کوتاه هیچکس سخنی نگفت تا بالاخره تقی‌زاده که نسبت بدیگران شیخوخیت و احتمالاً از برنامه‌های آینده که در جهت افکار تجدد خواهانه خود او بود، اطلاع داشت سکوت را درهم شکست و با اظهار توقیر و تقدیر بسیار نسبت بفداکاریها و خدماته خاندان بهبهانی مخصوصاً آقا سیدعبدالله در راه مشروطیت وحدت ذهن و فراست خود آقای امیر سیدمحمد که همیشه در مشکلات سخت پا بمیدان گذاشته ملت را راهنمایی فرموده‌اند، گفت:

متأسفانه اینروزها به رای و نظر رجال و سیاسیون قدیمی اعتقاد و اعتنا ندارد و ما هر چه بگوئیم نتیجه معکوس خواهد داشت. ایشان اینطور بفکرشان خطور کرده که شاید برای رفع همه مشکلات و اصلاح امور یکنوع بعثتی دارند و باید تنها به تشخیص خود عمل کنند و می‌دانند که از دست ما هم کاری ساخته نیست ولی در مورد حضرتعالی اینطور نیست چون هم بحضرتعالی احترام می‌گذارد و هم بطور کلی مقابله با علماء و روحانیت را بمصلحت خود نمی‌داند. بهتر است این تلگراف با امضای خود

حضرتعالی مخابره شود البته ما هم بعداً فرمایشات حضرتعالی را جداگانه تأیید می‌کنیم و آقایان هم حتی‌المقدور دولت را برای شروع انتخابات زیر فشار خواهند گذاشت. این پیشنهاد که در جهت تمایلات باطنی غالب حضار در جلسه بود از طرف اکثریت تأیید شد و در نتیجه تلگراف مزبور با اصلاحاتی بامضاء آیةالله بهبهانی بشاه مخابره گردید.

مجلس ساعت ۸ صبح ختم شد و اولین کسی که جلسه را با عجله ترک کرد دکتر متین دفتری بود که پس از خروج ایشان منصورالملک گفت: «رفت تا زودتر خیر را بدربار برساند!»

فتو کپی پیشنویس متن تلگراف دستخط مرحوم سیدجعفر بهبهانی است و همچنین اعلامیه‌ای که بعدها در این زمینه از طرف ایشان انتشار یافت ضمیمه است: در اعلامیه چنین آمده است:

«در تاریخ جمعه بیستم بهمن ماه سال جاری بنا بدعوت حجةالاسلام والمسلمین حضرت آیةالله بهبهانی ادام الله افاضاته و یکی از مجاهدین صدر مشروطیت جنابان آقایان زین در منزل معظمه حضور بهم رسانیدند: علی‌اصغر حکمت، سردار فاخر حکمت - دکتر متین دفتری - منصورالملک - نجم‌الملک - سروری - تقی‌زاده - اللهیار صالح، فرامرزی - نقوی - وارسته - سیدجعفر بهبهانی و حضرات حجج اسلام آقایان شیخ بهاءالدین نوری و حاج میرزا عبدالله تهرانی. بدو حضرت آیةالله خطاب با آقایان مطالبی فرمودند که خلاصه آن ازاین قرار است: هن عمر خود را کرده‌ام وابستگی بجهان فانی ندارم اما همواره بنا بوظیفه مذهبی خود حفظ حقوق مسلمانان و دفاع از جان و مال شیعیان را عندالقوة والاستطاعة انجام داده‌ام. در پنجاه سال پیش پدران ما برای بدست آوردن آزادی با کمک مردان دین و منادیان شریعت مطهر جهادی مقدس کردند و با دادن خون خود آزادی را بدست آوردند و اشقیا را سرکوب کردند. حالیه و در ایام اخیر حملات بر حقوق مسلمین و آزادی، توسعه بی سابقه یافته و اعمال فجیع در مورد جوانان صورت گرفته است. اما من می‌خواهم دین خود را در قبال مسلمانان و ملت ایران انجام دهم. خود آقایان نیز که از این مملکت بهره‌مند و صاحب مقامات عالی بوده‌اند وظیفه دارند برای حفظ آزادی و حقوق مسلمانان چه منفرداً و چه مجتمعاً مجاهدت فرمایند. من فکر کردم فی‌المجلس تلگرافی به پیشگاه ملوکانه مخابره شود و حقایق برای معظمه تشریح گردد و استدعا شود که اقدامات عاجل برای نجات ملت و آزادی صورت گیرد.

سپس جناب آقای تقی‌زاده و سایر آقایان ضمن تأیید فرمایشات متین حضرت آیه‌الله مطالبی بیان کردند و تلگراف زیر فی‌المجلس تهیه و به پیشگاه شاهنشاه مخابره گردید اما دولت از آنجا که بینهایت جسور و گستاخ گردیده و بساط خفقان را گسترده اجازه نداد متن تلگراف پیشوای بزرگ مذهبی و مرجع تقلید شیعیان و این رادمرد بزرگ در جراید درج گردد. اینک متن تلگراف.

تلگراف حضرت آیه‌الله بهبهانی بحضور اعلیحضرت همایونی

بسم الله الرحمن الرحيم

حضور مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاه عظم سلطانه با تقدیم ادعیه خالصانه مصدع است، هر قدر حقیر سعی می‌کنم که مزاحمتی نکرده خاطر مبارک را مصدع نشوم اوضاع آشفته مملکت و دگرگونی آرامش و تزلزل امور اجتماعی فکر این فرسوده را راحت نمی‌گذارد، بطوریکه تصور می‌کنم جریان فجایع غیر مترقبه و بلاسابقه کما هو حقه بعرض نمی‌رسد و گرنه چگونه اجازه می‌دهند که این فجایع و تضییقات نسبت بذکور و اناث، اطفال و نونهالان ملت در پایتخت و بعضی شهرستانها واقع شود و اعلیحضرت همایونی ساکت بمانند و خونسردی نشان دهند. خیلی لازم می‌دانم اولاً تحقیق فرمایند که جریان چه بوده و تا چه حد قلوب ایرانیان بلکه انسانیت را خریچه‌دار ساخته، تا معلوم شود در این موقع مسئولین امور به بهانه حفظ انتظامات مرتکب چه اعمالی شده‌اند و ثانیاً بهر وسیله که باشد معلوم شود این جریان فجیع مرضی خاطر مبارک نبوده است و گرنه تصور می‌کنم این عمل شنیع عهد سلطنت اعلیحضرت همایونی را لکه‌دار می‌کند. همچنین خیرخواهانه بعرض مبارک می‌رسانم که تمام این فجایع و اعمال بی‌رویه‌ای که پیش آمده و باز هم مترقب است از تأخیر در افتتاح مجلس و نبودن آزادی برای مردم می‌باشد که تا بحال بی سابقه بوده مورد اعتراض شدید عموم ملت می‌باشد و اعذاری هم که در این باب گاهی ذکر می‌شود بهیچوجه قابل قبول نیست. اینست که باید صریحاً عرض کنم تأخیر در این امر بتمام شئون مملکت مضر است و هرگاه بیش از این تعویق و مسامحه شود اعلیحضرت در انجام وظیفه کوتاهی فرموده‌اند.

علیهذا وظیفه خود می‌دانم که استدعا کنم امر فرماید دولت بلا تأخیر انتخابات مجلسین را بجریان بیندازد و یقین است نمایندگان صالح ملت که آزادانه و بدون مداخله از هیچ طرف انتخابات بشوند مقاصد خود را تقویت خواهند کرد انشاءالله. الاحضر محمد الموسوی البهبهانی بتاريخ جمعه سوم شهر رمضان المبارک مطابق بیستم

بهمن ماه ۱۳۴۰

در مورد این مجلس و تلگرافی که مخابره شد و اعلامیه بعدی آن چند نکته قابل ذکر است:

۱- آنچه از مرحوم آیةالله بهبهانی و تقی‌زاده نقل شد خلاصه بسیار کوتاهی از بیانات نسبتاً مفصل آنها بود.

۲- با اینکه متن تلگراف اول که برای امضای همه حضار تهیه شده بود خیلی ملایم‌تر از آن بود که بعداً بامضای آیةالله بهبهانی مخابره شد تنها کسی که صراحتاً موافقت کرد مرحوم عبدالرحمن فرامرزی بود و چند نفر دیگر هم قیافه موافق نشان دادند ولی اکثریت سکوتی سنگین آمیخته با عدم رضایت و بیم داشتند تا آنکه تقی‌زاده با زرنگی خاصی بار را از دوش دوستانش برداشت و بر دوش خود آیةالله گذاشت.

۳- در تلگراف دوم هم بر سر جملاتی مانند «این عمل شنیع عهد سلطنت همایونی را لکه‌دار می‌کند» و «علیه‌حضرت در انجام وظیفه کوتاهی فرموده‌اند» اختلاف نظر بود که بالاخره اصرار و ابرام مرحوم آقا جعفر بر انکار دیگران چربید و تلگراف با همین صورت مخابره شد.

۴- پس از چاپ و انتشار اعلامیه و متن تلگراف از طرف «انجمن دوستان» که بدنبال سکوت جراید بر اثر فشار سازمان امنیت صورت گرفت، همزمان با توقیف چند تن از افراد جبهه ملی و فرود و رشیدیان، مرحوم سید جعفر بهبهانی و چند نفر از دوستان ایشان منجمله شادروان سیداسماعیل مرتضوی برازجانی، ناصر اعتمادی، نگارنده این سطور و یکی دو نفر را هم که نامشان بخاطر من نیست دستجمعی با دو جیب بشهربانی بردند و پس از چندین ساعت معطلی در یکی از اطاقها بدون هیچ پرس و جویی، بهبهانی را توقیف و ما را مرخص کردند. پس از آنهم از هیچکس صدائی برنخاست و کارها بر وفق اراده ملوکانه و با دستکاری آقای دکتر امینی که تنها بخاطر مقام نخست‌وزیری سیاستی شبیه ماجرای بندبازی داشت ادامه یافت. اللهم اغفر معشر الماضین

# ۱۶ آذر خوزین، روز دانشگاه

## روز همبستگی جوانان ایران

روزی که تخم ، بار دیگر پرده از چهره بر گرفت و بسوهای خون آمد و سه چنگ زندگین را زده گشت و سر نیزه های خونین را بارمان نبرد ما بنده برد تا در دوزخ چنایت و کشتار حکومت کودتایی ایران بیادگار بماند و روزی که تراه می آرام پیروزی شرف انسانی فضای ایران را بر طشتش کرد و قش دلاوریها را در بارگاه - بشریت بر جای گذاشت .

سیده دم ۱۶ آذر سال ۱۳۳۴ با سینهی آغاز نشد ، زیرا شهیدان دانشگاه آستین صبیح را با خون سرخ خود آذین بستند و آنگاه پیکر هائی به - طراوت جوانی هائی شاداب ، با شهامت بک انسان بخون غامضند تا حکومتی بلند و غار تگر قوام بگیرد .

صبح آرزوستو نهائی نظامی سرست از ورود در یک چنگ بزرگ !! در خیابانهای ساکت و آرام دانشگاه موشخ گرفت و در حالیکه فرمانده فرمان آدمکشها را دوست می شنود و پرورش سومی فرزندان خلف وطن آغاز گردید و مسلسلها بگرا افتاد و در یکدم ، گلوله ها ، بگریز پیکر هائی را میشک کرد و یک توطئه دیگر حکومت کودتا با کشتار جوانان وطن ما با انجام رسید ، و آنگاه ستونهای نظامی صدها دانشجوی اسیر را به خیل زندانیان حکومت ایران افروزد .

از آن سال ، آذرماه ، خاطره دیگری را در خاطر ما زنده کرد و باران وفادار شهیدای دلیر : تنگکاه هر سال در زیر برقی سر نیزه حکومت آزادی کشی ایران و عالیتر غم توطئه مسئولین دانشگاه سپاس این مدون تاریخی را نگاه داشته .

۱۶ آذر ؛ صبح نصرت و انرجاری را که جوانان کشور ما از توطئه های میت حاکم ایران داشت صبح نتر کرد و داغ تنگ چهار انرا که با کودتای پشیمان خود مسیر نهضت ملی ایران را بقول خود : متوقف کرده اند ، آشکار تر نمود .

و امسال نیز که ملت ما با توطئه خائنانه ای علیه مشروطیت و قانون اساسی مواجه است یاد این روز و یاد دلاوریهای شهیدان این روز نیز و عظیم جوانان کشور ما را در مبارزه علیه هر کس که تبه چارز بیعتن ملت فترده کرده و به آذرمه نوبید بک روز بزرگ دیگر را ببیند .

با بزرگداشت دلیرهای شهیدان دانشگاه و با الهام از قهرمانیهای آنان **۱۶ آذر روز دانشگاه را روز همبستگی**

**جوانان ایران** در سرتاسر کتی اعلام کرده و از همه نیروهای اسب و ارازنده که در هر نقطه از جهان شامد چنایتیهای میت حاکم فاسد ایران هستند میخواهیم که با سپاس از مذاکره های شهیدان دانشگاه تنگ نصرت خود را از آرم کتیهای میت حاکم ایران اعلام داتد بر شکر و جلال این روز تاریخی بیفزایند .

بهین مناسبت صبح پنجشنبه ۱۶ آذر را روز تقاضا پرشکوه برای زنده نگاه داشتن خاطر ه این روز اعلام داشته و با تمطیل همه کلاسها ، یاد این روز بزرگ را جاویدمان میسازیم .

زنده است خاطره شهادت - قندچی - بزرگ نیا - شریعت رضوی در بیان نهضت ملی ایران ، شهیدان دلیر دانشگاه .

کمیته دانشجویان دانشگاه تهران وابسته به جبهه ملی ایران





در اینک در این راه که ما می‌رویم  
در این راه که ما می‌رویم  
در این راه که ما می‌رویم  
در این راه که ما می‌رویم



در این راه که ما می‌رویم  
در این راه که ما می‌رویم  
در این راه که ما می‌رویم  
در این راه که ما می‌رویم

مهر خورشید آفتاب خورشید

خورشید خورشید خورشید

خورشید خورشید خورشید

خورشید خورشید خورشید

خورشید خورشید خورشید

خورشید خورشید خورشید

خورشید خورشید خورشید

خورشید خورشید خورشید

خورشید خورشید خورشید

خورشید خورشید خورشید

خورشید خورشید خورشید

خورشید خورشید خورشید

